



۲۰۱۶/۰۸/۲۴



ضیاء نظام

تجربه حکومت وحدت ملی در سایر کشورهای جهان

حکومت وحدت ملی به آن عده از حکومت ها اطلاق می شود که توسط تمام احزاب عمده سیاسی، جریان ها و سازمان های اجتماعی و مدنی مطرح یک کشور مورد نظر، پشتیبانی گردیده، به وجود آید. در این مقاله سعی به عمل می آید تا چند مثال از حکومت های وحدت ملی در کشورهای رو به انکشاف که شرایط شان مشابه به افغانستان بوده و مشکلات قومی، مذهبی، نژادی، منطوقی و لسانی و غیره دارند، ارائه گردد. این نوع حکومت ها معمولاً زمانی تشکیل می شوند که حکومت نتواند روند قانونی خویش را به صورت عادی ادامه دهد. لهذا به منظور جلوگیری از بحران، تمام تشکیلات عمده سیاسی و اجتماعی یعنی نهادهای مطرح آن کشور با کنار گذاشتن اختلافات و کشیدگی های ذات الیبنی شان به مقصد ایجاد یک ثبات ملی و جلوگیری از بحران، انارشیزم، پراگندگی و هرج و مرج - حکومت وحدت ملی را به میان می آورند.



این در حالی است که اوضاع سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشور با وضاحت به بحران کشانیده شده و مشروعیت حکومت را زیر سؤال قرار دهد، یعنی حالت، حالت اضطراری باشد. پس احزاب سیاسی و گروه های شامل حکومت وحدت ملی که بعضاً دارای برنامه ها و نظریات متفاوت بوده حتی متضاد هم باشد، برای یک مدت کوتاه جهت اعاده حالت عادی و ختم بحران و آوردن مشروعیت با مراجعه به آرای مردم یکجا با هم کار می نمایند و اختلافات خود را مطرح نمی کنند.

در تاریخ جهان مثال های زیادی از حکومت های وحدت ملی وجود دارد که هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای رو به انکشاف از آن استفاده گردیده است.

قبل بر آن باید متذکر شد که حکومت های وحدت ملی با حکومت های ائتلاف بزرگ متفاوت است، زیرا حکومت های ائتلاف بزرگ در کشورهای دارای رژیم های پارلمانی که در آن دو حزب عمده سیاسی تسلط داشته باشد، جهت ایجاد حکومت پایدار و با ثبات، دو حزب رقیب و بعضاً هم با پشتیبانی احزاب کوچک ائتلاف می نمایند و علت عمده آن، آنست که هیچ کدام آن نمی توانند به تنهایی حتی با ائتلاف با احزاب کوچک اکثریت کافی را در پارلمان حاصل کنند و زمام امور را در دست بگیرند.

از آن جهت به ائتلاف دو حزب عمده نیازمند می باشند. مثال بارز آن حکومت موجود جمهوری فدرالی جرمنی است که از ائتلاف بزرگ یا با اشتراک دیموکرات مسیحی و سوسیال دیموکرات ها تشکیل گردیده، همچنان حکومت موجود اطریش از ائتلاف بزرگ دو حزب بزرگ سوسیال دیموکرات (چپ میانه)، و حزب مردم محافظ کار ایجاد گردیده است.

ائتلاف بزرگ با وجودی که از یکجا شدن دو حزب عمده با برنامه های خیلی متفاوت بوده اما بر وفق قانون اساسی صورت گرفته که کاملاً مشروعیت دارد، هر دو حزب شامل حکومت به اساس برنامه مصلحتی پلان های خود را در معرض اجراء قرار می گذارند. اما حکومت وحدت ملی اکثراً در شرایط اضطرار، جنگ و بحران و هرج و مرج سیاسی به وجود می آید که هدف عمده آن حفظ ثبات در کشور و به اسرع وقت برگشت حکومت در موقف قانونی آنست که عموماً بین احزاب و گروه هایی با برنامه های متضاد و یا خیلی متفاوت اتحاد صورت گرفته که اتحاد آنها به حیث تیم حکومتی بسیار مشکل بوده، ایجاب آن را می نماید که باز هم دوباره به آرای مردم مراجعه صورت گیرد تا مردم حزب یا گروه و ائتلاف گروه های دلخواه خویش را انتخاب نمایند و کشور حالت عادی و ثبات خود را مجدداً کسب نماید.

در جمهوری افریقای جنوبی با ختم رژیم آپارتاید؛ اولین انتخابات دیموکراتیک در سال ۱۹۹۴م صورت گرفت، آن رژیم استبدادی در حالیکه اکثریت مردم آن کشور را سیاه پوستان تشکیل می داد، مقامات دولتی تعدادی از آنها را به اقامت در مناطق و محلات خاص مجبور ساخته بود که این اشخاص از کلیه حقوق سیاسی، مدنی و اقتصادی محروم شناخته شده بودند و به حالت نهایت بیچارگی و حقارت زندگی داشتند، سیاه پوستان با این حالت و این وضع موافقت نداشته و آن را نپذیرفتند لذا آنها به رهبری کنگره ملی افریقا که در رأس آن "نیلسن مندیلا" قرار داشت، مبارزه نمودند.

در اثر قیام ها و مخالفت جدی مردم با آپارتاید؛ "نیلسن مندیلا" رهبر سیاه پوستان به حبس محکوم شد، اما سیاه پوستان آرام ننشسته در جهت لغو آپارتاید، ابتداء به تظاهرات مسالمت آمیز پرداختند اما با مقاومت شدید رژیم آپارتاید، مواجه شدند چنانچه یک تعداد مظالمه کنندگان به قتل رسیدند، تعداد کثیری مجروح شدند. جامعه جهانی هم از موقف سیاه پوستان پشتیبانی کرد و آپارتاید در سراسر جهان محکوم و تقبیح شد. قیام های سیاه پوستان بعضاً به شکل مسلحانه ادامه یافت تا اینکه بعد از مبارزات دشوار و طولانی، مخالفین رژیم آپارتاید به مرام و اهداف خود رسیدند و موفق گردیدند. "نیلسن مندیلا" در سال ۱۹۹۰م از حبس رها گردیده و به مبارزات مسالمت آمیز خود جهت تحقق حقوق مساوی برای تمام اتباع کشور افریقای جنوبی ادامه داد.

بالاخره رژیم وقت به مذاکره حاضر شد و در سال ۱۹۹۴م در آن کشور انتخابات برگزار گردید که منجر به انتقال قدرت سیاسی به سمت دیموکراسی شد. هدف اساسی "ماندیلا"، تحقق حقوق مساوی برای تمام مردم افریقای جنوبی بود، به شمول سفید پوستان که ده فیصد مردم آن کشور را تشکیل می دادند و جهت برآورده شدن این مأمول و جلوگیری از بحران، خشونت و ورشکستگی اقتصادی در سال ۱۹۹۴م حکومت وحدت ملی تشکیل گردید که در آن همه طرف های درگیر اشتراک داشتند. "نیلسن مندیلا" به حیث رئیس جمهور و رئیس جمهور سابق سفید پوست به حیث معاون رئیس جمهور تعیین گردیدند.

این انتخابات به اساس قانون اساسی موقت صورت گرفت و بر وفق آن هر حزبی که بیشتر از بیست کرسی در شورای ملی چهار صد عضوی این شورا را داشته باشند، شامل حکومت وحدت ملی شناخته می شوند. به این ترتیب حزب کنگره ملی "نیلسن مندیلا" با کسب ۶۳ فیصد توانست ۲۶۲ کرسی را در شورا حاصل و به حیث حزب بر سر اقتدار تبارز کند.

البته سفید پوستان بیست فیصد کرسی های شورا را به دست آورده بودند که عبارت از ۸۲ کرسی بود. حزب آزادی، ده فیصد، یعنی ۴۳ کرسی را به دست آورد (حزبی که از اثر انشعاب کنگره ملی به وجود آمده بود). این احزاب همه در حکومت جدید سهیم بودند.

این حکومت از اپریل ۱۹۹۴م تا فروری ۱۹۹۷م یعنی کمتر از سه سال دوام داشت و در ایجاد روحیه آشتی ملی بین سفید پوستان و سیاه پوستان کمک به سزایی انجام داد و از بروز خشونت ها و اشغالگری بیشتری تا اندازه زیادی جلوگیری صورت گرفت، چیزی که در زیمبابوی اتفاق نیفتاده بود، زیرا (در آنجا خشونت و اشغالگری صورت گرفته بود و اقتصاد کشور به ورشکستگی مواجه شده بود). در حالیکه افریقای جنوبی که باوجود تمام مشکلات، نظر به آمار و ارقام سازمان ملل متحد؛ امروز از جمله کشورهای با درآمد متوسط بالا به شمار می آید، یکی از کشورهای پیشرفته قاره افریقا شمرده می شود. چیز عمده ای که وحدت ملی آن را خدشه دار سازد، محسوس نشد.

باید به خاطر داشت که هدف از ایجاد حکومت وحدت ملی رفع بی عدالتی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود که از رژیم اپارتاید به میراث مانده و همچنان تدوین قانون اساسی دایمی کشور را مدنظر داشت که جهت تدوین و تأمین این مأمول در مرحله اول مراحل تدوین قانون اساسی نهایی بر وفق آن پیشبینی گردیده که در نتیجه در ماه می ۱۹۹۶م قانون اساسی جدید آن کشور توسط مجلس ملی به تصویب رسید و ده روز بعد از تصویب رئیس حزب سفید پوستان (حزب آزادی) خروج حزب خود را از حکومت وحدت ملی اعلام کرده و حزب کنگره ملی که تقریباً دو ثلث مجلس را تشکیل می داد، مسئولیت حکومت را به دوش گرفت.

"نیلسن ماندیلا" از سال ۱۹۹۴ تا سال ۱۹۹۹م به عنوان اولین رئیس جمهور سیاه پوست افریقای جنوبی انجام خدمت نمود. وی با وجود محبوبیت در بین مردم و تقاضا و پیشنهاد حزیش به شمول دیگر نهادها از نامزدی خود برخلاف



نیلسن ماندلا

اولین رئیس جمهور سیاه پوست افریقای جنوبی

خواست و آرزوی مردم برای بار دوم در سمت ریاست جمهوری صرف نظر نمود. به این ترتیب مانند "مهاتما گاندی" که با همه مبارزات طولانی ضد استعمار و رهبری بدون چون و چرای حزب کانگرس/حزب پشتاز هند که بعدها برای چندین دهه حکومت هند را به عهده داشت، پذیرفتن هر نوع مقام دولتی ابا ورزید.

این رهبران پیشتاز و مردم سالار - خواهان برابری و مساوات تمام اقوام و ادیان در کشورهای خود بودند و از دید وسیع و بدون تبعیض مشکلات مردم را می دیدند و تصامیم لازم به مقصد تحقق اهداف خود اتخاذ می کردند و در نتیجه بهترین ارمغان ممکن را که عبارت از مردم سالاری و دیموکراسی است برای مردم خود به میراث گذاشتند.

در دسامبر ۲۰۰۷م در کینیا کشور افریقای انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی و شوراهای محل برگزار گردید. در این انتخابات دو کاندید عمده، "موامی کیباکی" برای پست ریاست جمهوری (از حزب وحدت ملی) و "ودینگا" (از جریان دیموکراتیک اورانژ) نامزد شده بودند، هر کدام این دو نفر طرفدارانی از مناطق مختلف و قبایل متعدد داشتند. این انتخابات به شدت شکل منطقی و قبیلوی را به خود گرفت. ساکنان شمال و شرق از "کیباکی" طرفداری می نمودند و باشندگان غرب و جنوب کشور از "ودینکا" پشتیبانی و حمایت کردند. "کیباکی" چهل و شش فیصد آراء را کمایی کرد و از طریق کمیسیون انتخابات برنده اعلام شد و در مجلس سنا مراسم تحلیف را به جا آورد. اما در مقابل "ادونیکا" که ۴۴ فیصد آراء را از آن خود ساخته بود، قناعت نکرده اعلام داشت که در انتخابات تقلب صورت گرفته، لذا موصوف هم به نوبه خود، خود را برنده شناخت. در نتیجه نا آرامی قومی و قبیلوی بین مردم بروز کرد که در حدود هزار نفر به قتل رسید و بیشتر از شش صد هزار نفر از منازل و مناطق خود بیجا شده آواره گردیدند. ناظرین بین المللی به این توافق داشتند که در انتخابات تقلب صورت گرفته و در عین زمان انتخابات پارلمانی برگزار گردیده و به اثر شمارش

آرای حاصله حزب رئیس جمهور (حزب وحدت ملی) به درجه دوم تنزیل یافت و فقط از (۲۱۰) کرسی پارلمانی - مستحق ۴۳ کرسی شناخته شد اما حزب (جریان دیموکراتیک) با کسب ۹۹ کرسی بیشترین کرسی ها را از آن خود ساخت که در نتیجه با انتخابات ریاست جمهوری فرق فاحش داشت. از اینرو هرج و مرج به شدت گسترش یافت و احتمال یک جنگ داخلی تمام عیار متصور بود. تا اینکه به میانجیگیری "کوفی عنان" سرمنشی سابق سازمان ملل متحد که در رأس کمیته اشخاص برجسته (نهادی که در اتحادیه افریقا ایجاد شده بود) به هدف خاتمه دادن به بحران کینیا و نجات کشور از جنگ داخلی - حکومت وحدت ملی را به وجود آورد که در آن "کیباکی" به حیث رئیس جمهور و "اودینکا" به حیث صدراعظم تا انتخابات آینده یعنی تا ۲۰۱۳م مورد قبول واقع شد. بعد ها زمانی که انتخابات صورت گرفت "کیباکی" اصلاً خود را نامزد نساخت و اما "اودینکا" در آن سهم گرفت و انتخابات را باخت و شکست خود را هم پذیرفت. لذا شخص سوم "کیناتا" پسر رئیس جمهور اول و بانی استقلال آن کشور برنده اعلام گردید که تا امروز رئیس جمهور منتخب و ذیصلاح آن کشور می باشد.

مثال سوم و اخیر، حکومت وحدت ملی کشور نیپال است، کشور فقیر و محاط به خشکه است. نفوس آن تقریباً معادل نفوس افغانستان است و در عین حال از اقوام و ادیان مختلف تشکیل گردیده، در جنگ های داخلی از ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۶م بیشتر از ۱۶۰۰۰ نفر به هلاکت رسیدند. بالاخره نیروی اصلی مخالف دولت (مائویست ها) در سال ۲۰۰۶م به بیشتر از یک دهه جنگ داخلی خاتمه داده به روند صلح پیوستند و در نتیجه در سال ۲۰۰۸م حکومت شاهی در آن کشور لغو و جمهوری فدرال چند حزبی به اساس قانون اساسی موقت عرض وجود نمود، اما متأسفانه نا آرامی ها و بحران به صورت کلی رفع نگردید، در سال ۲۰۱۳م در آن کشور انتخابات برگزار گردید، در نتیجه این انتخابات حزب چپ میانه (کنگره ملی) ۱۹۶ کرسی، حزب کمونیست (انتلافی) ۱۷۵ کرسی، حزب مائویست ۸۰ کرسی و حزب سلطنت طلب ۲۴ کرسی را در مجلس مؤسسان که جمعاً حایز ۶۰۰ کرسی بود، به دست آوردند، اما این مجلس نتوانست روی طرح قانون اساسی به موافقه برسد، علاوه بر این اختلافات بین احزاب، اتفاقاً زلزله شدیدی به مقیاس ۸ درجه ریکتر با چندین پس لرزه به تاریخ ۲۵ اپریل ۲۰۱۵م در شمال شرق کماندو (پایتخت کشور) به وقوع پیوست که بیشتر از ۸۰۰۰ نفر از آن جان باختند، اوضاع کشور به وخامت گرایید. یک طرف اختلافات بین احزاب و از جانب دیگر آفت طبیعی مردم را مضطرب و پریشان ساخته بود. همان بود که بالاخره چهار حزب عمده کشور تصمیم گرفتند تا به تشکیل حکومت وحدت ملی بپردازند. آن ها فیصله نمودند تا اختلافات روی مصوبه قانون اساسی در چهارچوب این حکومت حل گردد و بالاخره روی قانون اساسی با ریزرویشن مائویست ها در ماه می ۲۰۱۵م موافقه به عمل آمد. به این ترتیب قانون اساسی به تاریخ ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۵ تصویب و آقای "کومی راله" صدراعظم از وظیفه استعفی نموده، آقای "پرسادشرما" اولی در چهارچوب قانون اساسی در ماه اکتوبر به حیث صدراعظم انتخاب گردید. ماه بعد پارلمان آن کشور خانم "بیدیا روی باندری" را به حیث رئیس جمهور انتخاب کرد و حکومت وحدت ملی خاتمه یافت و وضع نسبتاً عادی سیاسی به این کشور برگشت.

طوریکه در فوق مطالعه شد هدف از ایجاد حکومت وحدت ملی عمدتاً به خاطر جلوگیری از تداوم بحران و برگشت به حالت عادی بوده، اما گفتنی است که در درازمدت، تداوم حکومت وحدت ملی نیز مشکل ساز می باشد، چون حکومت مشتمل از تمام احزاب و جریانات عمده با نظریات و پروگرام های از هم بسیار متفاوت در درازمدت نمی توانند به حیث یک تیم کاری دور هم جمع شوند و کشور را اداره نمایند. قاعدتاً باید بعد از ختم وظایفی که به حکومت وحدت ملی محول می گردد، مجدداً به آرای مردم مراجعه شود. حکومت وحدت ملی منحل و حکومت قانونی دوباره جانشین آن می شود و وضع سیاسی کشور به حالت عادی برگشته حاکمیت قانون حکمرفا می گردد. به عباره دیگر حکومت وحدت ملی به صورت موقت و به مقصد رفع بحران و ایجاد حاکمیت قانون به وجود می آید، در غیر آن شکل انحصاری دیکتاتوری را به خود خواهد گرفت.

پایان